

تصویرسازی استعاره در دعاهای قرآنی

حسین مهتدی^۱

چکیده

استعاره، هنری بیانی است که در آن دو امر متفاوت کنار هم می‌نشینند و موجب وحدت میان اضداد می‌شود. این شیوه بیانی از دو چیز، تعبیری تازه ارائه می‌دهد که شنونده یا خواننده با استعمال حقیقی آن را حس نمی‌کند. این هنر بیانی در قرآن به دو صورت استعاره مصرحه و مکنیه، فراوان یافت می‌شود. در این پژوهش، استعاره‌هایی که در دعاهای قرآنی به کار رفته است، استخراج شده و به جلوه‌های زیباشناسی آن اشاره رفته است. مهم‌ترین جلوه‌های زیباشناسی استعاره در دعاهای قرآنی عبارتند از: ۱. مبالغه، ۲. رعایت نظم و تناسب در آیات و ایجاد نوعی موسیقی در کلام به طوری که سخن از یکنواختگی خارج می‌شود، ۳. تشخیص و تجسیم، ۴. تحسین ظاهر و معنای لغت. آنچه در همه استعاره‌های قرآنی حائز اهمیت است، موضوع سیاق و بافت آیات است به طوری که بدون در نظر گرفتن آن نمی‌توان به معنا و مفهوم استعاره پی برد. نگارنده در این مقاله با استفاده از شیوه استقرائی و توصیفی تحلیلی از تمام استعاره‌های قرآنی، تنها استعاره‌هایی موجد در دعاهای قرآن را استخراج کرده تا به نتیجه‌گیری بهتر و ملموس‌تری دست یابد.

واژگان کلیدی: قرآن، دعاهای قرآن، بلاغت، استعاره، معناشناسی.

* تاریخ ارسال: ۱۳۹۸/۰۱/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۱۸ (مقاله پژوهشی)

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس / mohtadi@pgu.ac.ir

۱- مقدمه

استعاره، در حقیقت مجازی است که میان معنای مجازی و حقیقی آن علاقه مشابَهت وجود دارد. به عبارت دیگر، تشبیهی است که از ارکان آن فقط یک رکن ذکر می‌شود و علاقه آن همواره مشابَهت است. البته، باید دارای قرینه‌ای باشد که از اراده معنای حقیقی جلوگیری نماید. همچنین، درباره آن گفته‌اند: «مجاز با تشبیه تزویج شده و از آنها استعاره متولد شده است» (سیوطی، بی‌تا، ص ۵۷). به گفته ابو هلال عسکری: «استعاره منتقل کردن عبارتی است از لغت اصلی خود به معنایی دیگر به منظوری خاص، که آن غرض می‌تواند شرح معنی و روشن نمودن آن باشد یا تأکید و مبالغه و یا اشاره نمودن به آن با لفظی اندک یا نیکو ساختن جایگاه کلام. تمامی این ویژگی‌ها در استعاره‌ای مناسب یافت می‌شود» (عسکری، ۱۹۷۱م، ص ۲۸۲). استعاره یکی از میدان‌های فسیح و بزرگ بلاغت بوده و از تشبیه بلیغ‌تر است، زیرا استعاره به جای مشبه، پیش روی مخاطب تصویر جدیدی قرار می‌دهد که مشاعرش را در اختیار می‌گیرد و تشبیهی را که در تحت آن وجود دارد، به فراموشی می‌سپارد و به مقدار زیبایی و بلندی خیالی که در آن صورت وجود دارد، بلاغت در استعاره موجود می‌شود. «شرط در استعاره وجود هدفی در ورای آن است، در غیر این صورت استعمال لفظ در معنای اصلی خود اولی می‌باشد» (مؤیدی و دیگران، ۱۳۹۸، ص ۶۰).

جرجانی درباره اهمیت و ویژگی‌های استعاره می‌گوید: «به یاری همین استعاره، جمادات را زنده و زبان دار و بی‌زبان را فصیح و سخنور و چیزهای صامت و گنگ را خطیب و سخنگو و بزم‌آرا می‌یابی و در این عرصه پرشکوه است که معانی کوتاه و نارسا روشن‌گر و پرتجلی شده‌اند. هرگاه این استعاره از سخن برداشته شود، تشبیه‌ها همه از مرتبه تحسین و اعجاب برفتند. هرگاه بخواهی، مفاهیم لطیف را از زوایای جان و خرد بیرون می‌آورد و آن‌گونه مجسم می‌کند که پنداری دیدگان آن را می‌بیند و هرگاه بخواهی، اوصاف جسمانی و بی‌جان را چندان روحانیت و لطف می‌بخشد که جز گمان و تخمین هیچ چیز به بارگاهش راه نمی‌یابد» (جرجانی، ۱۳۶۶، صص ۲۴-۲۵).

بنابراین، اگر از استعاره در متن به خوبی استفاده شود، یک امتیاز مهم سبکی است و موجب زیبایی متن می‌شود. استعاره، هنری بیانی است که در آن دو امر متفاوت کنار هم می‌نشیند و موجب وحدت میان اضداد می‌شود. این شیوه بیانی از دو چیز تعبیری تازه ارائه می‌دهد که شنونده یا خواننده با استعمال حقیقی آن را حس نمی‌کند و در زبان عربی، فراوان از آن استفاده می‌شود و از ویژگی‌های بارز این زبان است. در استعاره، اشیای بی‌جان، جان‌دار می‌شوند و متن را از زیبایی و تصویر سرشار می‌کند. استعاره در موارد متعدد در قرآن به کار رفته است. آنچه که به فهم معانی استعاره در قرآن کمک می‌کند، سیاق و بافت آیات قرآن است به طوری که در بسیاری اوقات، بدون در نظر گرفتن سیاق آیات نمی‌توان به معنای دقیق استعاره پی‌برد. در قرآن دعاهای زیادی به کار رفته است. بسیاری از دعاها با عبارت «رَبَّنَا» آغاز شده است که در آنها صور بیانی متعددی مثل تشبیه، استعاره، کنایه، مجاز و صور بدیعی آمده است، ولی دعاهایی که در آن از استعاره استفاده شده، به ۱۴ مورد می‌رسد که در مقاله پیش‌رو ضمن بررسی و تحلیل استعاره در ۱۲ مورد از دعاهای قرآنی، به سؤالات زیر نیز پاسخ داده می‌شود:

۱. سیاق آیات چه تأثیری در فهم معنای استعاره‌های قرآنی دارد؟

۲. مهم‌ترین جنبه‌های زیباشناسی استعاره در دعا‌های قرآنی چیست؟ و این استعاره‌ها چه ویژگی و اهدافی دارند؟

۳. قرآن در بیان حقائق معنوی و اخلاقی که از طریق دعا بیان گردیده، چگونه از استعاره بهره برده است؟

۲- پیشینه پژوهش

با پژوهش در منابع مختلف به کتاب‌ها و مقالاتی دست می‌یابیم که به جنبه‌های بلاغی قرآن پرداخته‌اند. در این میان، تألیفاتی که به بررسی استعاره در قرآن پرداخته‌اند، عبارتند از:

۱. الإستعارة التمثيلية في القرآن الكريم، اثر صفاء حسنی المحسن الترك، دانشگاه النجاح الوطنية، ۲۰۱۱م، نویسنده در پایان‌نامه خود هیچ اشاره‌ای به موضوع استعاره در دعا‌های قرآنی نکرده است؛

۲. صورة الإستعارة و جمالياتها في القرآن الكريم، اثر سیدی محمد طرشی، الجزایر، دانشگاه ابوبکر بلقاید تلسمان، ۲۰۰۶م، نویسنده در این پایان‌نامه به بررسی زیبایی‌های استعاره پرداخته است؛ ولی به استعاره در دعا‌های قرآنی اشاره‌ای نکرده است؛

۳. «استعاره‌های مفهومی در قرآن از منظر زبان‌شناسی شناختی» از حسین هوشنگی و محمود سیفی پَرگو، (پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، شماره ۳، تابستان ۱۳۸۸، صص ۹-۳۴). نویسندگان این مقاله به بررسی استعاره بر اساس نظریه جورج لیکاف می‌پردازند و هیچ اشاره‌ای به استعاره در دعا‌های قرآنی نکرده‌اند؛

۴. «عبد، استعاره کانونی در انسان‌شناسی قرآن»، از عادل عندلیبی، پژوهشنامه فلسفه دین (نامه حکمت)، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۸۵، صص ۱۲۹-۱۴۴). نویسنده پس از معرفی ارزش شناختی استعارات، برای بازشناسی عناصر معنایی عبد، با نگاهی مردم‌شناختی رابطه عبد و رب را به عنوان یک نهاد اجتماعی می‌کاود و به تحلیل حوزه معنایی استعاره انسان به مثابه عبد در متن قرآن کریم می‌پردازد؛

۵. استعاره‌های قرآن (پوشش‌های گفتاری در قرآن) از توفیق صباغ، ترجمه سید محمدحسین مرعشی، انتشارات نگاه معاصر، این کتاب پژوهشی است درباره استعاره، مجاز عقلی، کنایه، تشبیه و تمثیل. تأکید بر استعاره از آن روست که می‌توان آن را سرآمد صورت‌های بلاغی به شمار آورد. نویسنده این کتاب را با تعریف استعاره آغاز می‌کند. سپس، انواع استعاره، زیبایی و کاربردهای آن را بیان می‌کند و پس از آن برای تشخیص درست استعاره و تمیز آن از دیگر آرایه‌ها، تشخیص، مثل، نماد و موارد دیگر را بررسی و تجزیه و تحلیل می‌کند و در ادامه، دیدگاه صاحب‌نظران را درباره استعاره بیان می‌کند.

اما مقاله پیش‌رو در دو بخش استعاره مکنیه و مصرحه، به بررسی تصویرسازی استعاره در دعا‌های قرآنی می‌پردازد. استعاره بر اساس ذکر یکی از طرفین به دو دسته تقسیم می‌شود: ۱. استعاره مصرحه (تصریحیه): و آن استعاره‌ای است که فقط مستعارمنه (مشبه‌به) ذکر شده باشد، ۲. استعاره مکنیه: و آن استعاره‌ای است که فقط مستعارله (مشبه) ذکر شده باشد. در استعاره، تشبیه به فراموشی سپرده می‌شود و ادعا می‌شود که مشبه، عین مشبه‌به، یا یکی از افراد مشبه‌به است.

استعاره بر اساس ذکر ملانم به سه دسته «مرشحه»، «مجرده» و «مطلقه» تقسیم می‌شود. «استعاره مرشحه» به دلیل ذکر ملایمات مستعارمنه و ادعای اتحاد میان مستعارله و مستعارمنه بلیغ‌ترین نوع استعاره

است. بعد از مرشحه، استعاره مطلقه قرار دارد چون در این نوع استعاره به دلیل ادعای تساوی طرفین، ملایمات آنها حذف می‌گردد. در آخر، استعاره مجردة واقع می‌شود، زیرا به جهت برقراری تشبیه مستعارله به مستعار منه، فقط ملایمات مستعارله ذکر می‌شود» (هاشمی، ۱۳۸۰، ص ۳۴۵).

۳- استعاره مصرّحه (تصریحیه)

دعاهایی که در قسمت استعاره مصرّحه بررسی می‌شود عبارتند از: دعای حضرت ابراهیم (ع)، دعای حضرت موسی (ع)، دعای حضرت زکریا (ع)، دعای طلب هدایت، دعای عدم ابتلا به تکالیف سخت. حال به بررسی و تحلیل آنها می‌پردازیم:

۳-۱- دعای حضرت ابراهیم (ع)

در دعاهای حضرت ابراهیم (ع) دعای ایجاد شوق و رغبت مردم نسبت به فرزندانش و دعا در حق پدر و مادرش از دعاهایی است که در آنها استعاره مصرّحه به کار رفته است که هر کدام بخشی از زیبایی‌های استعاره را در خود جای داده است.

۳-۱-۱- ایجاد شوق و رغبت مردم نسبت به فرزندانش

﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ﴾ (ابراهیم: ۳۷/۱۴): پروردگارا! من برخی از فرزندانم را به دره‌ای بی‌کشت، نزدیک خانه شکوهمند تو جای دادم. پروردگارا! تا نماز به پا دارند. پس، دلهایی از مردمان را چنان کن که به سوی آنان گرایند و از میوه‌ها روزیشان ده، باشد که سپاس گزارند.

پس از آنکه خدا از «هاجر»، پسری به ابراهیم (ع) داد، نامش را «اسماعیل» گذاشت. در این هنگام حسادت همسر نخستش، ساره، تحریک شد و نتوانست حضور هاجر و فرزندش را تحمل کند. از ابراهیم خواست که آن مادر و فرزند را به نقطه دیگری ببرد و ابراهیم (ع) طبق فرمان خدا در برابر این درخواست تسلیم شد و درخواست خود را در قالب این آیه از خداوند طلب کرد. واژه «هَوَى يَهْوِي هُوِيًا» بر وزن صَرَبَ يَصْرِبُ به معنی از بالا به پایین افتاد» است (مصطفی، بی‌تا، ص ۱۰۰۱)، ولی در اینجا به معنی شتافتن و سریع راه رفتن یا متمایل شدن است. به همین خاطر واژه «تهوی» استعاره از «تسرع یا تمیل» است. بنابراین، «الإسراع» به «الهویی» تشبیه شده است و مستعارله حذف شده و جامع میان آن دو به سرعت به هدف رسیدن است و قرینه «أفئدة» می‌باشد. در اینجا «الإسراع = شتافتن» کنایه از ایجاد رغبت و شوق در دل مردم است، یعنی حضرت ابراهیم (ع) از خدای متعال می‌خواهد تا در دل مردم شوق و رغبت نسبت به فرزندانش او ایجاد کند، ولی خداوند متعال از طریق استعاره تبعیه تصریحیه این سخن را بیان کرده است تا مبالغه بیشتری در بیان ایجاد رغبت و شوق مردم نسبت به فرزندانش ابراهیم (ع) بیان کند. مستعارله «الإسراع في المشي» و مستعار منه «الهویی» افتادن از بالا به پایین هر دو از امور حسی هستند، ولی از آنجا که شتافتن قلب‌ها کنایه از متمایل شدن آنها است؛ بنابراین، از امور قلبی می‌باشد، زیرا متمایل شدن قلب‌ها با حواس پنجگانه ادراک نمی‌شود. صاحب تفسیر «التحریر و التئوير» نیز به استعاره بودن «تهوی» اشاره نموده و برای استدلال خود

به این بیت امری القیس اشاره نموده است: «كَجُلْمُودٍ صَخْرٍ حَطَّهَ السَّيْلُ مِنْ عَلٍ» (ابن عاشور، بی تا، ج ۱۲، ص ۲۶۳): «همانند سنگی سخت و بزرگ که سیل آن را از جای بلندی پرتاب می‌کند، با سرعت حرکت کند». از آنجا که استعاره در فعل است، استعاره تبعیه می‌باشد. از طرف دیگر «أفئدة» استعاره مکنیه و قرینه آن واژه «تَهْوِي» استعاره تخیلیه است، زیرا قرآن از این طریق، تصویر یک امر معنوی را با استفاده از استعاره تخیلیه برای مخاطب منتقل می‌کند تا معنی به زیبایی و بهتر منتقل شود.

۳-۱-۲. دعا در حق پدر و مادر

﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ﴾ (ابراهیم: ۴۱/۱۴): پروردگارا! مرا و پدر و

مادرم و مؤمنان را در روزی که حساب برپا می‌شود، بیامرز.

ابراهیم (ع) در دعای دیگری از خداوند می‌خواهد تا خداوند، او و پدر و مادرش و مؤمنان را در روزی که حساب برپا می‌شود، بیامرزد. در این آیه «يقوم» استعاره مصرحه می‌باشد، زیرا بر اساس تفاسیر متعدد «يقوم» در این آیه به معنی «یثبت، یتحقق» است (شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۱۳۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۲۰۲؛ ابن عجبیه، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۶۹؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۱۲، ص ۲۶۶؛ محلی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۶۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۶۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۹، ص ۱۰۷). برخی دیگر آن را به معنای ظهور (آشکار شدن) گرفته‌اند (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۳۴۳). بنابراین، «يقوم» به معنای به ثبوت می‌رسد، تحقق می‌یابد، ظاهر می‌شود، است. در این آیه (ثبوت) به (قیام) تشبیه شده و جامع در هر دو شدت استقامت و جدیت در کار است، زیرا حالت قیام و به پا ایستادن در انسان قوی‌ترین و شدیدترین حالت انسان است که نشان دهنده مصمم و جدی بودن او برای انجام کاری است و قرینه آن «الحساب» است. از آنجا که استعاره در فعل است، تبعیه نیز می‌باشد. مستعارله عقلی، ولی مستعارمنه حسی و جامع عقلی است. استعاره در اینجا برای مبالغه است، استعاره بودن «يقوم الحساب» همانند این است که گفته می‌شود: «قَامَتِ الْحَرْبُ عَلٰی سَاقِهَا: جنگ برپا شد (شدت یافت)، «تَرَجَّلَتِ الشَّمْسُ» که به معنای هنگامی است که خورشید طلوع کند و نورش آشکار شود، گویی که بر روی پا ایستاده است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۶۲). صاحب تفسیر «فتح القدير» در این باره می‌گوید: «يَوْمَ يَنْبُتُ حِسَابُ الْمُكَلَّفِينَ فِي الْمَحْشَرِ، أُسْتَعِيرَ لَهُ لَفْظُ يَقُومُ الَّذِي هُوَ حَقِيقَتُهُ فِي قِيَامِ الرَّجُلِ لِدَلَالَةِ عَلٰی أَنَّهُ فِي غَايَةِ الْاِسْتِقَامَةِ» (شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۱۳۶): «روزی که حساب افراد در محشر محقق و ثابت می‌شود. «يقوم» استعاره از یثبت آمده است. درحقیقت، «يقوم» در معنای به پا ایستادن مرد که نهایت ایستادگی اوست، به کار می‌رود» و مفسران دیگری نیز با تعبیر مشابه به آن اشاره کرده‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۹، ص ۱۰۷؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۱۲، ص ۲۶۶). همچنین، می‌توان در عبارت «يقوم الحساب» مضافی را محذوف گرفت و گفت در اصل (يقوم الناس الحساب یا يقوم الناس للحساب) بوده که در آن صورت مجاز مرسل می‌باشد، ولی تأکید مفسران بیشتر بر استعاره بودن در آن است. از سوی دیگر، «حساب» نیز استعاره مکنیه است و برای تشخیص آمده است، زیرا «حساب» به انسانی تشبیه شده که در دنیا نشسته است و در آخرت بر روی پای خود می‌ایستد و قرینه آن به صورت تخیلیه «يقوم» است، زیرا «يقوم» از لوازم مستعارمنه (انسان) می‌باشد و «درحقیقت یکی از انواع تخیل، تشخیص است

که به جامدات و پدیده‌های طبیعی و انفعالات وجدانی، زندگی انسانی می‌بخشد» (سید قطب، ۲۰۰۲، ص ۷۳).

۳-۲- دعای حضرت موسی (ع)

﴿قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي﴾ (طه: ۲۵/۲۰): گفت: پروردگارا! سینه‌ام را برایم گشاده گردان.

بعد از اینکه رسالت موسی (ع) قطعی شد، از خدای متعال یازده درخواست نمود. یکی از آن درخواست‌ها این است که از خدای متعال خواست تا سینه‌اش را گشاده گرداند. «اصل شرح پهن و باز کردن گوشت و امثال آن است. می‌گویند: "شَرَحْتُ اللَّحْمَ وَ شَرَّحْتُهُ": گوشت را باز و گسترده کردم. از این واژه، عبارت (شرح الصدر) است، یعنی باز شدن سینه و فراخی آن توسط نور الهی و آرامشی از سوی خدا و سروری از او بر دل» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۴۹). صاحب «لسان العرب» معنی قطعه قطعه کردن گوشت را نیز آورده است (ابن منظور، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۹۷). در این آیه نیز «توسیع» به «شرح» تشبیه شده و «اشرح» به معنی «وَسَّع» به شیوه استعاره تصریحیه تبعیه آمده است. در حقیقت، گشاده و باز شدن سینه جهت تحمل مشکلات به قطعه قطعه شدن و پهن شدن گوشت تشبیه شده است و جامع در هر دو طرف، گسترده شدن است و قرینه آن «صدري» می‌باشد. استعاره در «اشرح» برای مبالغه است. صاحب تفسیر «التحریر و التنویر» معتقد است که «شرح در اصل به معنی تکه تکه کردن یک چیز نرم است و در اینجا استعاره است برای از بین بردن آنچه که باعث تکدر خاطر انسان و تردید او در انجام کاری می‌شود که قرآن آن را به قطعه قطعه کردن گوشت با جامع گسترش دادن تشبیه کرده است» (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۱۱۳). از دیدگاه او، از بین بردن و بیرون انداختن آنچه که باعث تکدر خاطر انسان و یا ایجاد تردید در انسان می‌شود، به باز کردن و پهن کردن گوشت تشبیه شده است و جامع در هر دو، گسترده کردن است. مستعارله عقلی و مستعارمنه حسی و جامع نیز حسی است.

از سویی، در واژه «صدري» استعاره مکنیه است. به عبارت دیگر، سینه انسان که مشاهدات و ادراکات او در آن جای می‌گیرد، همچون گوشتی است که باز و گسترده می‌شود. یکی از ابعاد تصویرسازی استعاره، تحسین معنی و ظاهر است، یعنی زیبا جلوه دادن معنی و ظاهر سخن است. در اینجا نیز «صدري» ذکر شده، زیرا یکی از شریف‌ترین قسمت‌های بدن است به طوری که اگر سینه انسان توانایی تحمل مشکلات را داشته باشد، دیگر اعضای بدن نیز چنین است. اگر آنچه بر سینه انسان وارد می‌شود، امری بزرگ و فراتر از طاقت او باشد و نتواند تحمل کند، ناگزیر است که سینه خود را باز و گسترده کند تا ظرفیت و گنجایشش بیشتر شود. حضرت موسی (ع) وقتی به پیامبری مبعوث شد، از یک طرف با فرعون و فرعونیان و قدرت قبطنیان روبرو بود و از طرف دیگر، با مردم جاهلی که تحت اسارت فرعون بودند و از سوی دیگر، حال خود را هم می‌دانست که تا چه حد در راه خدا دارای طاقت و تحمل است و از خدا خواست تا سینه او را گشاده گرداند و به او صبر و حوصله دهد.

۳-۳- دعای حضرت زکریا (ع)

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا﴾ (مریم: ۴/۱۹):

گفت: پروردگارا! استخوانم سست شده و سپیدی پیری در سرم منتشر گشته (تمام سرم را گرفته) و به خواندن تو، پروردگارا! بدبخت [و از اجابت بی بهره] نبوده‌ام.

در این آیه، یکی از زیباترین استعاره‌های قرآنی از نوع مصرحه و مکنیه نهفته است. زکریا (ع) برای اینکه به پیری خود و سفید شدن موی سرش اشاره کند، به زیبایی از استعاره استفاده می‌کند. قبل از توضیح استعاره به این نکته اشاره می‌شود که «شیب» و «مَشِيب» در لغت به معنی سفیدی موی سر است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۹۴؛ ابن منظور، بی تا، ج ۱، ص ۵۱۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۶۹) و پیدایش موی سفید در سر کنایه از پیری است. واژه «اشْتَعَلَ» در اصل به معنی شعله‌ور شدن آتش است، ولی در اینجا در معنای استعاره و به معنی منتشر شدن موی سفید در سر است. بنابراین، «انتشار» به «اشتعال» تشبیه شده است و «اشتعل» (به معنی انتشار) از آن به شیوه استعاره تصریحیه تبعیه مشتق شده است، یعنی انتشار موی سفید در سر، به شعله‌ور شدن شعله‌های آتش تشبیه شده است و جامع در مستعارله و مستعارمنه، عبارت است از انتشار چیزی سفید در میان چیزی سیاه. قرینه نیز در این استعاره «شیب = موی سفید» است. آنگاه، مستعارله حذف شده و یکی از لوازم آن، یعنی «شیب» ذکر شده است. «در این جا طرفین استعاره حسی و جامع نیز از امور حسی است» (اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۲۳۹).

سید رضی تعبیر لطیفی درباره این استعاره دارد و می‌گوید: «این از استعارات شگفت‌آمیز است و مقصود از آن، بیان ظهور آثار پیری در سر و زیادی موی سفید در آن است به طوری که سفیدی آن بر سیاهی پیروز شود و موی سیاه را به قهر از سر براند و در این سخن، اشارتی لطیف است بر سرعت حملات لشکر پیری و فزونی و پیشرفت آن...» (سید رضی، ۱۳۳۰، ص ۱۱۸) همچنان که پیداست، «این تعبیر در بردارنده نوعی تخیل بدیع است که حرکت را در چیزی جامد و ساکن به نمایش گذارده و تداعی گر حرکت تدریجی آتشی است که آرام آرام در دل خرمی پیش می‌رود و آن را به توده‌ای از خاکستر مبدل می‌سازد. بنابراین، در اینجا با تصویری زنده و گویا مواجهیم که سرشار از حرکت و زیبایی است» (عبدالطوب، ۱۹۹۵، ص ۶۳).

«تصویرسازی حرکت در چیزی ساکن و جامد، یکی از انواع تخیل است» (سید قطب، ۲۰۰۲، ص ۷۸). از موضوعاتی که در تصویرسازی استعاره مؤثر است، هماهنگی در موسیقی کلام است که در اینجا به خوبی رعایت شده است، «زیرا اگر در فقره «إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي» واژه «مَنِّي» قبل از «العظم» می‌آمد و گفته می‌شد «إِنِّي وَهَنَ مَنِّي الْعَظْمُ» آن هماهنگی و نظم موسیقی که در کلام بود، از بین می‌رفت، زیرا در ابتدای فقره «إِنِّي» است و در انتهای آن نیز باید «مَنِّي» باشد تا بر زیبایی و جذابیت استعاره تأثیر می‌گذاشت» (سیدقطب، ۲۰۰۲، ص ۱۰۶). این چینش و انسجام کلمات که باعث ایجاد موسیقی در کلام است، از تصویرهای هنری به کار رفته در قرآن می‌باشد» (همان، ص ۸۷). در حقیقت، استعاره در این آیه، متن را از جمود لفظی محدود، به حرکت و روانی در بیان و انعطاف‌پذیری در کاربرد منتقل می‌سازد. در این استعاره، آدمی در برابر بلاغت و شیوایی بیان و ظرافت معنا و روانی واژگان متحیر می‌شود، چون انتقال این احساس در عباراتی چون «و ازداد الرأس شیبًا» و «شاب رأسی» یافت نمی‌شود و چنین تعبیری قبل از آن نزد عرب رایج نبوده است.

۳-۴- دعای طلب هدایت

﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ (فاتحه: ۶/۱): به راه راست ما را راهبر باش.

در این آیه، استعاره در واژه «صراط» است. دین اسلام به صراط مستقیم تشبیه شده است و جامع میان آن دو این است که هم دین اسلام و هم صراط مستقیم انسان را به هدف نهایی می‌رسانند. به عبارت دیگر، «دین اسلام یا عبادت خدا» از آن جهت «صراط» نامیده شده است که پیروان و رهروان خود را به بهشت می‌رساند همچنان که جاده عابر را به مقصد می‌رساند و قرینه آن نیز حالیه است. مستعارله (دین اسلام) حذف شده و مستعارمنه (الصراط المستقیم) باقی مانده است. چون مستعارمنه ذکر شده، پس، استعاره مصرحه می‌باشد و از آنجا که «الصراط» اسم جامد است، بنابراین، استعاره اصلیه است. همچنین، استعاره تحقیقیه است، زیرا مستعارله وجود عقلی دارد. برخی مفسران معتقدند که منظور از «صراط»، دین اسلام، قرآن، پیامبر (ص) و ائمه (ع) است (طوسی، بی تا: ۴۲/۱) و عده‌ای دیگر بر این باورند که منظور، حق آشکاری است که انسان به وسیله آن به پیروزی که همان رضایت الهی است، می‌رسد: «الْحَقُّ الَّذِي يَبْلُغُ بِهِ مُدْرِكُهُ إِلَى الْفَوْزِ بِرِضَاءِ اللَّهِ لِأَنَّ ذَلِكَ الْفَوْزَ هُوَ الَّذِي جَاءَ الْإِسْلَامُ بِطَلْبِهِ» (ابن عاشور، بی تا، ج ۱، ص ۱۸۸): منظور از صراط حقی است که درک کننده و دریافت کننده آن به پیروزی که همان رضایت خدای بزرگ است، می‌رسد؛ زیرا این پیروزی همان چیزی است که اسلام در پی آن است. صاحب تفسیر نمونه معتقد است: «تمام این معانی بازگشت به همان دین و آئین الهی در جنبه‌های اعتقادی و عملی می‌کند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۰).

با شیوه روابط درون متنی به تفسیری دیگری از صراط مستقیم می‌توان دست یافت. در هریک از آیات ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ (فاتحه: ۶/۱)، ﴿وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ (یس: ۶۱/۳۶)، ﴿وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ (مریم: ۳۶/۱۹)، ﴿قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (انعام: ۱۶۱/۶)، نشانه‌های خاصی هم‌نشین شده‌اند، ولی با توجه به سه آیه نخست در می‌یابیم که هدایت به صراط مستقیم همان هدایت به عبادت خداوند است. این نتیجه از یک رابطه جانشینی به دست آمده است. در آیه نخست، طلب هدایت با صراط مستقیم و در دو آیه دیگر، عبادت با صراط مستقیم هم‌نشین شده است. از این دو رابطه کشف می‌شود که طلب هدایت به صراط مستقیم همان طلب هدایت به عبادت است. صراط مستقیم در اصل کنایه از راهی است که رهرو را به مقصود می‌رساند، زیرا هیچ کس در راه راست گم نمی‌شود؛ اما کسی که در راه پر پیچ و خم قدم برمی‌دارد، ممکن است در رسیدن به آن خطا کند. عبادت خداوند همان صراط مستقیم است و بر اساس رابطه جانشینی فوق، نتیجه می‌گیریم که طلب هدایت به عبادت خداوند در واقع راه مستقیم است که آدمی را به سرمنزل مقصود می‌رساند (قائم‌نیا، ۱۳۹۳، ص ۲۲۸).

۳-۵- دعای عدم ابتلا به تکالیف سخت

﴿رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾ (بقره:

۲/ ۲۸۶): پروردگارا! بر ما تکلیف گران منه چنانکه بر آنان که پیش از ما بودند، نهادی و آنچه را توان آن نداریم، بر [دوش] ما منه.

این آیه ناظر به حال کسانی است که از شنیدن این جمله که «اگر چیزی را در دل پنهان دارید و آشکار سازید، خداوند آن را محاسبه کرده و مطابق آن جزا می‌دهد، نگران شدند و گفتند: هیچ یک از ما از وسوسه‌ها و خطرات قلبی خالی نیست. این آیه درباره آنها نازل شد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۴۰۱). شاهد استعاره در واژه «إِصْرًا» است. «إِصْرًا» در لغت به معنی بار و پیمان و عذاب است (ابن منظور، بی تا، ج ۴، ص ۲۲)، ولی در اینجا به معنای «تکالیف شاقه و طاقت فرسات» (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۷۵). بنابراین، در کلمه «إِصْرًا» استعاره مصرحه است بدین طریق که تکالیف شاقه و طاقت فرسا به بار سنگین «إِصْرًا» تشبیه شده و جامع در هر دو سنگینی و عدم تحمل است و قرینه حالیه است، یعنی خداوند متعال بار سنگین بر دوش کسی نمی‌گذارد. مستعارله عقلی است و مستعارمنه حسی، و جامع نیز عقلی است. در این استعاره، نوعی از تجسیم وجود دارد، یعنی تکالیف در قالب بار «إِصْرًا» بیان شده است تا خواننده بهتر معنی را درک کند. در حقیقت، این همان چیزی است که سید قطب به آن اشاره کرده است: جسمیت دادن به معنویات و مفاهیم انتزاعی و نشان دادن آن در قالب اجسام و محسوسات به شکل عام (سیدقطب، ۲۰۰۲، ص ۷۲). در احادیث نیز از پیامبر (ص) روایت شده است که ایشان به دین و آیین آسانی برانگیخته شده است: «بُعِثْتُ بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّهْلَةِ» (محدث نوری، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۴۲۰) و کل آیه نیز استعاره تمثیلیه است و آن صورتی منتزعه است که از مستعارله و مستعارمنه استخراج می‌شود. حالت کسی که تکالیف سنگین به او واگذار شده - به طوری که توان ادای آن و انجامش را ندارد - به کسی تشبیه شده که بار سنگینی بر دوش او گذاشته شده است و توان حمل آن را ندارد و جامع در هر دو، عدم تحمل تکالیف یا بار سنگین است. از آنجا که استعاره در اسم جامد است، از نوع اصلیه می‌باشد.

مقصود از «الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا» اهل کتاب و مخصوصاً یهود است، زیرا در سوره بقره به بسیاری از داستان‌های ایشان اشاره شده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۴۵) در سوره اعراف نیز «اصر» و «اغلال» را به ایشان نسبت داده و می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (اعراف: ۱۵۷/۷). در جای دیگر قرآن، «إِصْرًا» به معنای پیمان آمده است: ﴿... قَالَ أَ أَقْرَبْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَيَّ دَلِيلًا مِّنْ إِصْرِي...﴾ (آل عمران: ۸۱/۳): فرمود: «آیا اقرار کردید و در این باره پیمانم را پذیرفتید؟ در تفاسیر به این تکالیف سخت و طاقت فرسا اشاره شده است: «مانند کشتن یکدیگر [برای قبولی توبه] و بریدن محلی که از لباس نجس می‌شد و جزء اینها آن چنان که در بنی اسرائیل تکلیف بود» (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۷۵)، حال «إِصْرًا» به معنای هر یک از معانی (بار و پیمان و کیفر) که باشد در همه آنها نوعی سنگینی احساس می‌شود به طوری که انسان توان تحمل آن را ندارد.

۴- استعاره مکتبه

دعاهایی که در استعاره مکتبه مورد بررسی قرار می‌گیرد، عبارتند از: دعای حضرت ابراهیم (ع)، دعای حضرت موسی (ع)، دعای حضرت زکریا (ع)، دعای طالوت و پیروانش در برابر جالوت، دعا در زمینه احترام به پدر و مادر.

۴-۱- دعای حضرت ابراهیم (ع)

﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ﴾ (ابراهیم: ۳۷/۱۴): پروردگارا، من [یکی از] فرزندانم را در دره‌ای بی‌کشت، نزد خانه محترم تو، سکونت دادم. پروردگارا، تا نماز را به پا دارند، پس دل‌های برخی از مردم را به سوی آنان گرایش ده و آنان را از محصولات [مورد نیازشان] روزی ده، باشد که سپاسگزاری کنند.

همانطور که در قسمت استعاره تصریحیه بیان شد، در واژه «تَهْوِي» استعاره تصریحیه است. از طرف دیگر، «أَفْتِدَةً» استعاره مکتبه و قرینه آن «تَهْوِي» استعاره تخیلیه است. باید توجه داشت که استعاره مکتبه و تخیلیه در دو آن است و در آن واحد هر دو محقق نمی‌شود. در اینجا «أَفْتِدَةً» جمع (فؤاد) به انسانی تشبیه شده که به سرعت حرکت می‌کند و جامع نیز تحت تأثیر واقع شدن است. طرفین استعاره حسی است، ولی جامع عقلی است. اینکه از میان اعضای بدن انسان، «أَفْتِدَةً» یعنی قلب ذکر شده، برای این است که یکی از ابعاد زیبایی استعاره، تحسین معنی و ظاهر است، یعنی زیبا جلوه دادن معنی و ظاهر سخن است. در اینجا نیز «أَفْتِدَةً» ذکر شده، زیرا قلب شریف‌ترین قسمت بدن است به طوری که اگر قلب به سمت جایی متمایل شد، دیگر اعضای بدن نیز با میل رغبت به آنجا متمایل می‌شوند، برخلاف دیگر اعضای بدن که چنین نیستند و این همان چیزی است که سید قطب به آن اشاره کرده است: از تصویرهای هنری قرآن این است که عبارت یا کلمه از نظر معنایی متناسب با متن باشد (سیدقطب، ۲۰۰۲، ص ۸۸). آنچه در این جا اهمیت دارد، این است که چرا عبارت به صورت «أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ» آمده و نه «أَفْتِدَةُ النَّاسِ»؟ به عبارت دیگر، مقصود از «أَفْتِدَةُ مِنَ النَّاسِ» چه کسانی است؟ در پاسخ باید گفت که حرف (مِن) در اینجا (مِن) بعضیّه است. اگر می‌گفت: «أَفْتِدَةُ النَّاسِ» یهودیان و مسیحیان و مجوسیان نیز حج می‌کردند و داخل در «الناس» می‌شدند، ولی گفته است: «مِنَ النَّاسِ» و منظور فقط مسلمانان است (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۳، ص ۱۴۳)، زیرا مقصود آن است که دل‌ها به سوی ذریه و فرزندان ابراهیم متمایل شوند. به همین خاطر در ادامه می‌فرماید: «تَهْوِي إِلَيْهِمْ» و اگر حج کردن مقصود بود، می‌گفت: «تَهْوِي إِلَيْهِ».

۴-۲- دعای حضرت موسی (ع)

﴿وَإِخْلُ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي * يَفْقَهُوا قَوْلِي﴾ (طه: ۲۷-۲۸) و گره‌ای [لکنت و کند زبانی] از زبانم بگشای تا سخنم را دریابند.

یکی از درخواست‌های حضرت موسی (ع) از خدای متعال این بود که گره از زبانش بگشاید. «العُقْدَةُ» در اصل به معنای جای گره زدن و بستن بند است (ابن منظور، بی تا، ج ۳، ص ۲۹۶). «العقد: گره زدن و

جمع کردن اطراف و سر و ته چیزی که در اجسام سفت و سخت به کار می‌رود، مثل گره زدن طناب و بهم پیوستن اجزاء بنا و ساختمان. سپس، به طور استعاره در معانی و مفاهیم نیز به کار رفته است. «عُقْدَةُ لِسَانِهِ» بدین معناست که زبانش بند آمده و لکنتی در زبانش و گرفتگی در سخنش هست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۷۷). در عبارت «عُقْدَةُ مِنْ لِسَانِي» استعاره مکنیه است، زیرا زبان به طناب تشبیه شده و «عُقْدَةُ» که از لوازم طناب است، ذکر شده است و جامع در آنها بسته شدن و ایجاد مانع است. «أَحْلَلُ» از ملائم مستعارمنه است. بنابراین، استعاره مکنیه مرشحه نیز می‌باشد. از زیبایی‌های استعاره در «عُقْدَةُ مِنْ لِسَانِي» یکی، مبالغه داشتن آن و دیگری، رعایت نظم و تناسب در آیات است به طوری که با تقدیم «عُقْدَةُ» بر «مِنْ لِسَانِي» موسیقی پایان آیات رعایت شده است، زیرا پایان آیات قبل و بعد از آن، واژه‌هایی چون «صدری»، «أمری»، «لسانی»، «قولی»، «أهلی» و «أخی» است. درباره علت تکبیر «عُقْدَةُ» دو دیدگاه وجود دارد:

۱. «برای اشاره به یک نوع عُقْدَةُ بود [نه همه گره‌ها] و در حقیقت، عُقْدَةُ ای است که دارای مشخصات معینی است و آن مشخصات از جمله «يَفْقَهُوا قَوْلِي» فهمیده می‌شود، یعنی آن عُقْدَةُ ای را بگشای که نمی‌گذارد، سخنانم را بفهمند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۲۰۳). بنابراین، بر طبق این دیدگاه، منظور همه گره‌های زبانی نبوده است به دلیل اینکه موسی (ع) درباره برادرش هارون گفت: ﴿هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا﴾ (قصص: ۲۸/۳۴). همچنین، قرآن در جای دیگر از قول فرعون می‌فرماید: ﴿لَا يَكَادُ يُبِينُ﴾ (زخرف: ۴۳/۵۲): نمی‌تواند سخن را روشن بیان کند. البته، برخی این عبارت را به معنی اینکه حجت و دلیلی بر رسالت و پیغمبریش ندارد، گرفته‌اند. به همین خاطر منظور از «عُقْدَةُ»، گره‌ای است که مانع فهم کلام و سخن او می‌شود. از این رو، «عُقْدَةُ» به صورت نکره آمده است و جمله «يفقهوا» جواب امر «أحلل» است. عده‌ای دیگر بر این باورند که مقصود، باز شدن همه گره‌های موسی (ع) بوده است. این دسته استناد می‌کنند به آیه ﴿قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى﴾ (طه: ۲۰/۳۶): خواهش تو ای موسی برآورده شد.

۲. «تکبیر (عُقْدَةُ) برای تعظیم است، یعنی گره‌ای بزرگ را از زبانش بگشای» (ابن عاشور، بی تا، ج ۱۶، ص ۱۱۴). در این استعاره، مستعارله و مستعارمنه حسی، ولی جامع عقلی است و این لطیف‌ترین نوع استعاره است.

از طرف دیگر، در «أحلل» نیز استعاره تصریحیه تبعیه است، زیرا «إزالة الحُبْسَةِ» به معنای از بین بردن لکنت زبان به «حَلَّ الْعُقْدَةِ» به معنای باز کردن گره تشبیه شده است و قرینه نیز «العقدة» می‌باشد و «لسانی» از ملائم مسعارله (إزالة الحبسة) است. بنابراین، استعاره تصریحیه تبعیه مجرده است. در واژه «لسانی» نیز استعاره مکنیه است.

۴-۳- دعای حضرت زکریا (ع)

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاسْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا﴾ (مریم: ۴/۱۹):

گفت: پروردگارا! استخوانم سست شده و سپیدی پیری در سرم منتشر گشته (تمام سرم را گرفته) و به خواندن تو، پروردگارا، بدبخت [و از اجابت بی بهره] نبوده‌ام.

همانطور که قبلاً بیان شد، «شیب» و «مَشِيب» در لغت به معنی سفیدی موی سر است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۹۴؛ ابن منظور، بی تا، ج ۱، ص ۵۱۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۶۹) و پیدایش موی سفید در سر کنایه از پیری است. در این آیه، استعاره مکنیه در «شیب» می باشد، زیرا سفیدی مو در پیری را به شعله روشن آتش در زغال تشبیه کرده است. آنگاه، مشبّه به را حذف کرده و یکی از لوازم آن را یعنی «اشتعل» را ذکر کرده است. این استعاره یکی از زیباترین استعاره‌های قرآنی است. نکته دارای اهمیت این است که چرا «شیب=موی سفید» به «نار=آتش» تشبیه شده است؟ جواب را باید در وجه شبه آن یافت. به چهار دلیل می توان به راز تشبیه «شیب» به «النار» اشاره کرد:

۱. سرعت: اگر آتش در چیزی شعله‌ور شود، به سرعت همه چیز را می سوزاند و موی سفید نیز چنانچه در سر شخصی پدیدار شود، به سرعت تمام سرش را فرا می گیرد؛
 ۲. سخت بودن جبران: اگر آتش در جایی شعله‌ور شود، به سختی می توان جلوی آن را گرفت به طوری که در برخی موارد، افرادی که می خواهند با آب آن را خاموش کنند، چه بسا این آب، آتش را شعله‌ورتر کند. در مورد انتشار موی سفید نیز همین طور است، به سختی می توان آن را جبران کرد و برخی تلاش می کنند با استفاده از رنگ آن را بپوشانند، ولی چه بسا که انتشار سفیدی آن بیشتر شود؛
 ۳. دردناک بودن: همانطور که شعله آتش دردناک است، ناراحتی ناشی از پیری و سفیدی موی نیز برای انسان زجرآور و دردناک است؛

۴. سرنوشت و سرانجام یکسان: همانطور که آتش پس از آنکه همه چیز را سوزاند، خاموش می شود و آنچه سوخته به خاکستر تبدیل می شود، موی سفید در سر انسان نیز که نشانه پیری است، چنین است، زیرا انسان در پیری رو به تحلیل می رود و سپس، به مرگ منتهی می شود.

همانطور که قبلاً ذکر شد، «اشتعل» نیز می تواند استعاره تصریحیه تبعیه باشد، ولی تجمیع هر دو استعاره در آن واحد ممکن نیست، زیرا اگر استعاره در یکی از آنها اجرا شود، در دیگری ممتنع است. برخی از ادیبان آن را استعاره تمثیلیه می دانند و می گویند: حالت وجود موهای سفید در سر و غلبه آن بر موهای سیاه، به حالت شعله‌ور شدن آتش در زغال تشبیه شده است و جامع نیز انتشار چیزی نورانی در جسمی سیاه است (ابن عاشور، بی تا، ج ۱۶، ص ۱۰). می توان طرفین تشبیه را به تشبیه‌های دیگری تقسیم کرد، مثلاً تشبیه موی سیاه به «فحم=زغال» و تشبیه موی سفید به «نار=آتش». در اینجا طرفین استعاره حسی و جامع نیز از امور حسی است. در این استعاره‌ها، نهایت ضعف و فروتنی زکریا (ع) را در رسیدن به اهدافش می بینیم.
 برخی از شاعران در اشعار خود از این آیه تضمین کرده اند، مانند:

وَاشْتَعَلَ الْمُبَيِّضُ فِي مُسَوِّدِهِ مِثْلَ إِشْتِعَالِ النَّارِ فِي جَزَلِ الْعَصَا (ابن درید، بی تا: ص ۲۰)

«موهای سفید در موهای سیاه پراکنده شد، مانند شعله‌ور شدن آتش در چوب درختان غصاة»

برخی واژه «الرأس» را به اشتباه استعاره مکنیه گرفته اند (الجارم، ۱۳۷۹، ص ۸۴). باید گفت «الرأس» در اینجا استعاره مکنیه نیست، بلکه اسناد «اشْتَعَلَ» به فاعل غیر حقیقی خود «الرأس» است و مجاز عقلی با علاقه مکانیه است، زیرا «الرأس» محل رویش مو است نه خود مو. عبارت در اصل چنین بوده است: «اشتعل الشیب في شعر الرأس»: موی سفید پیری در موهای سر پراکنده شد. یکی از ویژگی‌های استعاره، رعایت نظم در آرایش کلمات است به طوری که ترکیب به بهترین شکل نگارش یافته باشد تا معنی به وضوح

و نهایت دقت بیان شود، همان چیزی که در این جا رعایت شده است، زیرا اگر به جای «اشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا» گفته می‌شد: «اشتعل شیب الرأس» یا «اشتعل الشیب في الرأس»، آیا عبارت باز همان بلاغت را داشت؟ در پاسخ باید گفت که وقتی «اشتعل» به «الرأس» نسبت داده و گفته می‌شود: «اشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا»، این نشان می‌دهد که سفیدی و پیری تمام سر را فرا گرفته است و او کاملاً پیر شده است درحالی که جمله «اشتعل شیب الرأس» گویای این نیست که سفیدی تمام سر را فرا گرفته باشد و به دنبال آن نشان دهنده شدت پیری نیست. این همان رعایت نظم و آرایش واژگانی در زیبایی استعاره است.

۴-۴- دعای طالوت و پیروانش در برابر جالوت

در صحنه رویارویی لشکریان طالوت با سپاهیان جالوت ستمگر، دعای ورد زبان لشکریان حق این بود که می‌گفتند: ﴿رَبَّنَا أفرغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ (بقره: ۲/ ۲۵۰) پروردگارا! بر [دل‌های] ما شکیبایی فروریز و گام‌های ما را استوار دار و ما را بر گروه کافران پیروز کن.

«أفرغ الإناء» بدین معناست که ظرف را خالی کرد (مصطفی، بی‌تا، ص ۶۸۴) و «أفرغهُ في قالبٍ أو صیغَةٍ» یعنی قالب‌گیری کرد، ریخته‌گری کرد (البعلبکی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۱)، «فَرَّغَ عَلَيْهِ المَاءَ وَ أفرغَهُ»: بر او آب ریخت، «أفرغ عَلَيْنَا صَبْرًا» به معنای: اُصْبَبْ (بریز) یا انزل (فروفرست) است (ابن منظور، بی‌تا، ج ۸، ص ۴۴۶). در این آیه «صبراً» استعاره مکنیه است. صبر به آب تشبیه شده است و جامع در هر دو، آرامش و فراگیری (شمولیت) است و «أفرغ» قرینه آن است و «منظور از آن در اینجا این است که خدای تعالی صبر را در دل آنان و به قدر ظرفیت دل‌هایشان بریزد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۴۴۴). مستعارله عقلی و مستعارمنه حسی و جامع عقلی است یا همانطور که بیان شد، یکی از معانی «أفرغ» قالب‌گیری است، اما در مورد صبر، درون انسان به عنوان امری لحاظ شده که باید صبر به آن ریخته شود تا پر شود. به عبارت دیگر، وجود انسان به مثابه قالبی در نظر گرفته شده است که باید با صبر پر شود. این قالب از آنجا که توسط خداوند پر می‌شود، با حرف «علی» به کار رفته است. یکی از زیبایی‌های استعاره، تجسیم است. در اینجا نیز صبر که یک حالت معنوی است، به امر محسوس یعنی آب تشبیه شده است. درحقیقت آنچه از تجسیم مورد نظر سید قطب است، تجسیم در معنویات است که از طریق تشبیه یا تمثیل نباشد، زیرا تشبیه و تمثیل به وفور یافت می‌شود، بلکه مراد او تجسیمی است که از طریق استعاره ایجاد شود، زیرا در آن نوعی دگرگونی وجود دارد (سید قطب، ۲۰۰۲، ص ۷۹). از طرف دیگر، «أفرغ» نیز استعاره تصرحه تبعیه تخیلیه است بدین طریق که «إنزال» یا «إعطاء» یا «إلهام» به «إفراغ» تشبیه شده است و «أفرغ» به معنی «أنزل» از آن مشتق شده است و جامع در هر دو فرود آمدن است. همانطور که بیان شد، «أفرغ» در لغت به معنی (صَبَّ= ریخت) است.

آنچه که در اینجا قابل توجه است، این است که چرا به جای «أفرغ» از «أنزل»، «أعط» یا «ألهم» استفاده نشده است؟ در جواب می‌توان گفت که همانطور که پیش‌تر توضیح داد شد، «أفرغ» دلالت بر خالی نمودن تمام آب ظرف می‌کند به طوری که هیچ مقدار آب در آن نماند. همچنین، «أفرغ» دلالت بر کثرت و فراوانی می‌کند (شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۰۵)، یعنی خدایا! تمام صبر و شکیبایی را بر من نازل کن، گویا که آنها

زیادی صبر را طلب کردند، چون خیلی ترس و وحشت آنها را برداشته بود. بنابراین، از آنجا که «أفرغ» دارای بلاغت بیشتری است، در این جا به کار رفته است.

فخر رازی فعل «أفرغ» را از دو جهت مفید مبالغه می‌داند: ۱. اگر چیزی در چیز دیگری ریخته شود، در آن جای می‌گیرد به گونه‌ای که از آن زائل نمی‌شود و این دلالت بر تأکید می‌کند، ۲. افرغ ظرف به معنای خالی کردن آن است و این با ریختن آن تحقق می‌پذیرد. بنابراین، «أَفْرَغُ عَلَيْنَا صَبْرًا» بدین معنا است که صبر را به طور کامل بر ما بریز (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۵۱۵). قرآن تعبیر (ریختن) را با استفاده از فعل دیگری در مورد عذاب بیان کرده است: ﴿فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ﴾ (فجر: ۸۹/۱۳): [تا آنکه] پروردگارت بر سر آنان تازیانه عذاب را فرو نواخت.

در این آیه از فعل «صَبَّ» استفاده شده است که با «أفرغ» تفاوت دارد. فعل «أفرغ» با آرامش و طمأنینه همراه است، ولی فعل «صَبَّ» با شدت و قوت ملازم است. به همین دلیل در مورد عذاب، «صَبَّ» و در مورد صبر، فعل «أفرغ» به کار رفته است. این نکته به خصوصیات مادی این دو فعل مربوط می‌شود. قرآن نیز از این خصوصیات برای بیان مقصود خود کمک می‌گیرد. از این آیه درمی‌یابیم که قرآن در موارد معنوی یا حتی در مورد حقایق دینی و اخلاقی خاص، از افعال بدنی در تعبیرهای خود استفاده می‌کند. از این رو، افعال بدنی و حرکتی در قرآن نقش ویژه‌ای را ایفا می‌کنند.

کلمه «صَبْرًا» نیز در عبارت «أَفْرَغُ عَلَيْنَا صَبْرًا» در قالب نکره آمده است که نشانه صبر بزرگ است. همچنین، در این آیه، استعاره تمثیلیه نیز وجود دارد بدین طریق که حال کسانی که صبر بر آنها نازل می‌شود و تمام وجودشان را فرامی‌گیرد، به حالت کسانی تشبیه شده که آبی بر روی آنها ریخته می‌شود و تمام وجودشان را فرا می‌گیرد. در جای دیگر قرآن نیز این استعاره آمده است ﴿وَمَا تَقْتُمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَنَا رَبَّنَا أَفْرَغُ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ﴾ (اعراف: ۱۲۶/۷).

از تصویرهای هنری در قرآن، رعایت آرایش واژگانی و نظم کلمات است به طوری که رعایت نکردن آن به معنای مقصود خلل ایجاد می‌کند (سیدقطب، ۲۰۰۲، ص ۸۷). در اینجا نیز به درستی «علینا» بر «صبرًا» مقدم شده است تا معنای حصر را برساند، یعنی خدایا! فقط بر ما صبر را فرو فرست. اگر این نظم رعایت نمی‌شد، معنای حصر از آن برداشت نمی‌شد. همچنین، کلمه «صبرًا» بر «ثَبَّتْ أَقْدَامَنَا= ثابت قدم بدار ما را در نبرد (عدم فرار)» مقدم شده است و این تقدیم اهمیت (صبر) را نشان می‌دهد که (صبر) مقدمه و سبب ثابت قدمی در نبرد است.

صاحب تفسیر «التحریر و التَّنویر» معتقد است که در «ثَبَّتْ أَقْدَامَنَا» نیز استعاره تصریحیه است؛ «ثابت قدم بودن، استعاره از فرار نکردن است، فرار و ترس را به لغزیدن پا تشبیه کرده است؛ بنابراین فرار نکردن را به ثابت قدم بودن در تنگنا تشبیه کرده است» (ابن عاشور، بی تا، ج ۲، ص ۴۷۶). او معتقد است که عدم فرار به ثابت قدم بودن در تنگنا تشبیه شده است.

۴-۵. دعا در تصویری زیبا در احترام به پدر و مادر

﴿وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا﴾ (اسراء: ۱۷/۲۴):

و آن دو را از روی مهربانی بال فروتنی فرود آر و بگو: پروردگارا! آن دو را به پاس آنکه مرا در خردی پروردند، ببخشای.

این آیه یکی از تابلوهای زیبای قرآن است که در آن صحنه احترام فرزندان به والدین و چگونگی و آداب آن به تصویر درآمده است. استعاره در واژه «الذُّلُّ» است. در اینجا «الذُّلُّ» به پرنده‌ای تشبیه شده که در حال فرود آمدن است و بال «جَنَاح» از ویژگی‌های آن است. بنابراین، مستعارله «الذُّلُّ» و مستعارمنه «الطائر» است و «جَنَاح» قرینه می‌باشد و فعل «اخْفِضْ = فرود آور» مُلائم مستعارمنه است. بنابراین، استعاره مکنیه مرشحه می‌باشد و اثبات «جَنَاح» برای «الذُّلُّ» استعاره تخیلیه است. «الذُّلُّ» در لغت به معنی «رفق و رحمت» است (ابن منظور، بی تا، ج ۱۱، ص ۲۵۷) و در اینجا نیز به معنای تواضع و مهربانی است و عرب هر گاه بخواهد کسی را توصیف کند که در برابر پدر و مادر، نرم‌خو و مهربان است، می‌گوید: او خافض الجناح است (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۴، ص ۱۲۰) منشأ این تعبیر «خفص الجناح» به معنی فروتنی، این است که پرنده وقتی می‌خواهد پرواز کند، بال خود را می‌گستراند و هنگامی که می‌خواهد فرود آید، بال‌های خود را به پایین می‌اندازد. بنابراین، «خفص الجناح» کنایه از تواضع و عدم ارتفاع است (شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۶۰). همچنین، ممکن است «خفص الجناح» کنایه از «حسن التدبیر» باشد (همان، همانجا) بدین طریق که مرغان هنگامی که جوجه‌ها را به طرف خود می‌آورند تا آنها را تربیت کنند، نخست پر و بال را می‌کشایند تا جوجه‌ها در زیر آن آرام‌گیرند. سپس، بال‌ها را به زیر می‌آورند و این نشانه محبت است و انسان باید پدر و مادر خود را در زیر پر و بال احسان و محبت خویش پناه دهد همانطوری که آنها در دوران کودکی انسان، پر و بال محبت خود را بر سر او گشودند و او را بزرگ و تربیت کردند. در این آیه، مبالغه در فروتنی و اظهار کوچکی در برابر پدر و مادر اراده شده است، زیرا اول می‌گوید: این عمل حاکی از تحریک عاطفه ترحم تو در مقابل کهولت سنّ و پیری آنها باشد و سپس، بالاتر از این می‌فرماید: به این تواضع و تذلل که حکایت از عاطفه ترحم می‌کند و بقا ندارد، اکتفاء مکن، بلکه برای آنها دعا کن و از خدا بخواه که آنها را مورد رحمت همیشگی خود نیز قرار دهد.

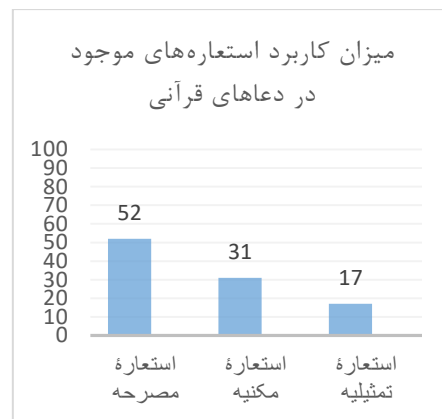
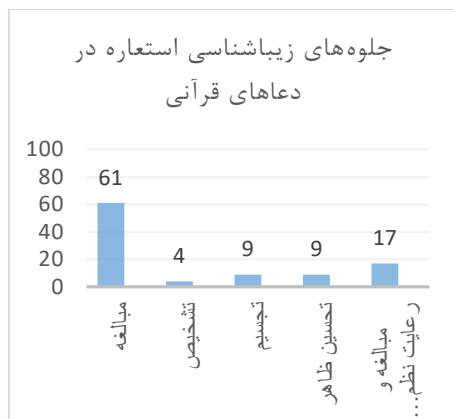
یکی از زیبایی‌های استعاره، تجسیم است، یعنی جسمیت دادن به مفاهیم انتزاعی و معنوی و نشان دادن آن در قالب اجسام و محسوسات است، در این جا نیز چنین است. از طرف دیگر، در «اخْفِضْ» نیز استعاره مصرحه است، زیرا نرمی یا تواضع به «خَفِضْ» تشبیه شده و از «اخْفِضْ» فعل «ألن و تواضع» به شیوه استعاره تصریحه تبعیه ترشیحیه مشتق شده و قرینه آن «الذُّلُّ» است و «جَنَاح» از مُلائم مستعارمنه «اخْفِضْ» است و مجموع این استعاره‌ها، یک استعاره تمثیلیه را تشکیل می‌دهد (ابن عاشور، بی تا، ج ۱۴، ص ۵۷). گرچه خداوند می‌توانست به تعبیری که پیش از ارائه این تصویر آورده، بسنده کند و عباراتی مانند ﴿بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ و ﴿فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفًّا﴾ و ﴿لَا تَنْهَرُهُمَا﴾ و ﴿قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾ (اسراء: ۱۷/۳۳)، هریک به تنهایی و آشکارا از وظیفه فرزندان در برابر والدین حکایت دارند، اما قرآن در ادامه، همه این تعبیر مستقیم و

آمرانه، از تصویری عاطفی بهره می‌جوید تا شاید احساسات فرزندان را به جنبش درآورد و حس حق‌شناسی را در آنها بیدار سازد.

جدول استعاره و زیبایی‌هایی آن در دعاهای قرآنی

کلمه	سوره / آیه	مکنیه	مصرحه	تمثیلیه	معنی	جنبه‌های زیباشناسی
الصَّراطُ	فاتحه/ ۶		✓		دین اسلام/ عبادت خدا	مبالغه
تَهْوِي	ابراهیم/ ۳۷		✓		(الإسراع) شتافتن همراه با میل و رغبت	مبالغه
اشْتَعَلَ	مریم/ ۴		✓		(الإنتشار) منتشر شدن/ پراکنده شدن	مبالغه و رعایت نظم و تناسب در آیات
اشْرَحَ	طه/ ۲۵		✓		(التوسيع) گسترده و باز شدن	مبالغه
أَحْلَلَ	طه/ ۲۷		✓		(ازالة) از بین بردن	مبالغه
إِصْرًا	بقره/ ۲۸۶		✓		تکالیف شاقه و طاقت‌فرسا	تجسیم
أُورِثْنَا	زمر/ ۷۴		✓		(التمليك و التمكين و الإبقاء) به ملکیت درآوردن، توانایی تصرف دادن، باقی گذاشتن	مبالغه
يَقُومُ	ابراهیم/ ۴۱		✓		(الثبوت، التحقق، الظهور) به ثبوت رسیدن، محقق شدن، آشکار شدن	مبالغه
أَفْرَغَ	بقره/ ۲۵۰		✓		(إنزال یا إعطاء یا إلهام) فروفرستادن، دادن، بخشیدن	مبالغه
تَبَّتْ	بقره/ ۲۵۰		✓		عدم فرار، پایداری	مبالغه
أَخْفَضَ	اسراء/ ۲۴		✓		تواضع و فروتنی	مبالغه
عُقْدَةٌ مِنْ لِسَانِي	طه/ ۲۷	✓			(الحُبْسَة) لکنت زبان	مبالغه و رعایت نظم و تناسب در آیات
الْحِسَابُ	ابراهیم/ ۴۱	✓			قیامت	تشخیص (شخصیت‌پردازی)
صَدْرِي	طه/ ۲۵	✓			دل و درون	تحسین ظاهر
أَفْنَدَةٌ	ابراهیم/ ۳۷	✓			قلب‌ها، دل‌ها	تحسین ظاهر

تجسیم	صبر و بردباری		✓	بقره/ ۲۵۰	صَبْرًا
مبالغه و رعایت نظم و تناسب در آیات	پیری		✓	مریم/ ۴	شَيْبًا
تجسیم	تواضع و مهربانی		✓	اسراء/ ۲۴	الذَّلَّ
مبالغه	بر [دل‌های] ما شکیبایی فرو ریز	✓		بقره/ ۲۵۰	أَفْرَغْ عَلَيْنَا صَبْرًا
مبالغه	بر ما تکلیف گران منه	✓		بقره/ ۲۸۶	لَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا
مبالغه و رعایت نظم و تناسب در آیات	سپیدی موی در پیری در سرم منتشر گشته	✓		مریم/ ۴	اسْتَعْلَ الرَّأْسُ شَيْبًا
مبالغه	و آن دورا از روی مهربانی بال فروتنی فرود آر	✓		اسراء/ ۲۴	وَ أَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلَّةِ



نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که اگر از استعاره در متن به خوبی استفاده شود، یک امتیاز مهم سبکی است و موجب زیبایی متن می‌شود. استعاره، هنری بیانی است که در آن دو امر متفاوت کنار هم می‌نشینند و موجب وحدت میان اضداد می‌شود. این شیوه بیانی از دو چیز، تعبیری تازه ارائه می‌دهد که شنونده یا خواننده با استعمال حقیقی آن را حس نمی‌کند و در زبان عربی فراوان از آن استفاده می‌شود و از ویژگی‌های بارز این زبان است. در استعاره، اشیای بی‌جان، جاندار می‌شوند و متن را از زیبایی و تصویر سرشار می‌کند. قرآن در موارد معنوی یا حتی در مورد حقایق دینی و اخلاقی خاص از افعال بدنی در تعبیرهای خود استفاده می‌کند. از این‌رو، افعال بدنی و حرکتی در قرآن نقش ویژه‌ای را ایفا می‌کنند.

برای پی‌بردن به مفهوم استعاره باید سیاق و بافت آیه را در نظر گرفت، زیرا این مفهوم‌سازی در خلأ صورت نمی‌گیرد، بلکه متناسب با سیاق و بافت جلوه می‌کند به طوری که با تحلیل سیاق می‌توانیم جزئیات و معنای پنهان استعاره‌ها را در قرآن بفهمیم.

بر اساس پژوهش حاضر مهم‌ترین جلوه‌های زیباشناسی استعاره در دعاهای قرآنی عبارتند از: ۱. مبالغه، ۲. رعایت نظم و تناسب در آیات و ایجاد نوعی موسیقی در کلام به طوری که سخن از یکنواختگی خارج می‌شود، ۳. تشخیص و تجسیم، ۴. تحسین ظاهر و معنای لغت. تقدیم و تأخیر استعاره در دعاهای قرآنی، گاه مفید حصر است، یعنی بدون رعایت تقدیم و تأخیر این حصر از کلام دریافت نمی‌شود و گاه مفید زیبایی ظاهر و ایجاد موسیقی در کلام می‌شود و گاه فراگیری و شمولیت معنای واژه در تقدیم آن است. مهم‌ترین جلوه‌های تجسیم مفاهیم انتزاعی و حالات روانی در دعاهای قرآنی عبارتند از: صبر و بردباری، تواضع و مهربانی، پایداری، عبادت.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

۱. ابن درید، ابی بکر؛ شرح مقصورة ابن درید؛ تحقیق عبدالله الحاوی؛ مغرب: دار الكتاب - دار البيضاء، بی تا.
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ التحرير والتنوير؛ بیروت: مؤسسه التاريخ، بی تا.
۳. ابن عجبیه، احمد بن محمد؛ البحر المديد في تفسير القرآن المجید؛ قاهره: نشر حسن عباس زکی، ۱۴۱۹ ق.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ بیروت: دار صادر، بی تا.
۵. البعلبکی، روحی؛ المورد؛ ترجمه محمد مقدس، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۱ ش.
۶. الجارم، علی و امین، مصطفی؛ البلاغة الواضحة؛ تهران: الهام، ۱۳۷۹ ش.
۷. اندلسی، ابوحيان محمد بن یوسف؛ البحر المحيط في التفسیر؛ بیروت: دار الفكر، ۱۴۲۰ ق.
۸. بیضاوی، عبد الله بن عمر؛ أنوار التنزیل وأسرار التأویل؛ تحقیق محمد المرعشلی؛ بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۱۸ ق.
۹. جرجانی، عبد القاهر؛ اسرار البلاغة؛ ترجمه جلیل تجلیل؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ ش.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین محمد؛ المفردات في غريب القرآن؛ بیروت: دار العلم، ۱۴۱۲ ق.
۱۱. زمخشری، محمود بن عمر؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل؛ بیروت: دار الكتاب العربي، ۱۴۰۷ ق.
۱۲. سید رضی، محمد بن الحسین؛ تلخیص البیان عن مجازات القرآن؛ ترجمه سید محمد باقر سبزواری؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۰ ش.
۱۳. سید قطب، ابراهیم حسین؛ التصویر الفنی في القرآن الکریم؛ قاهره: دار الشروق، ۲۰۰۲ م.
۱۴. سید کریمی حسینی، سید عباس؛ تفسیر علمین؛ قم: انتشارات اسوه، ۱۳۸۲ ش.
۱۵. سیوطی، عبد الرحمن؛ الاتقان في علوم القرآن؛ بیروت: دار المعرفة، بی تا.
۱۶. شوکانی، محمد بن علی؛ فتح القدير؛ دمشق: دار ابن کثیر، ۱۴۱۴ ق.
۱۷. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان في تفسير القرآن؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان في تفسير القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۱۹. _____؛ تفسير جوامع الجامع؛ تهران: دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ ش.
۲۰. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر؛ جامع البیان في تفسير القرآن؛ بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ ق.
۲۱. طبیبیان، سید حمید؛ برابرهایی علوم بلاغت در فارسی و عربی؛ تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۸ ش.
۲۲. عبد التواب، صلاح الدین؛ الصورة الدينية في القرآن الکریم؛ بیروت: مکتبه لبنان ناشرون، ۱۹۹۵ م.
۲۳. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه؛ تفسیر نور الثقلین؛ قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۲۴. عسکری، ابوهلال حسن بن عبد الله؛ الصناعتین؛ قاهره: مکتبه عیسی الحلبي و شرکاء، ۱۹۷۱ م.
۲۵. قائمی نیا، علیرضا؛ بیولوژی نص؛ قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۳ ش.
۲۶. قرشی، علی اکبر؛ قاموس القرآن؛ تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۴ ش.
۲۷. محدث نوری، حسین بن محمد تقی؛ مستدرک الوسائل؛ قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ ق.
۲۸. مصطفوی، حسن؛ التحقیق في کلمات القرآن؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر، ۱۳۶۰ ش.
۲۹. مصطفی، ابراهیم، و همکاران؛ المعجم الوسيط؛ بیروت: المکتبه الاسلامیه للطباعة و النشر و التوزیع، بی تا.

۳۰. مؤیدی، کوثر؛ باقر، علیرضا؛ «مبدأمداری یا مقصدمداری در ترجمه ابوالفتوح رازی با تکیه بر برگردان استعاره‌های قرآنی»؛ دوفصلنامه علمی پژوهشی کتاب‌قیم، سال نهم، شماره ۲۰، بهار و تابستان ۱۳۹۸ ش.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ ش.
۳۲. هاشمی، احمد؛ جواهر البلاغة؛ ترجمه محمود خورسندی؛ تهران: نشر فیض، ۱۳۸۰ ش.